



Reviewing the priorities derived from Shari'ah texts in the recognizing of *aham* (the matter which is more important)

Dr. Mirza Mohammad Vaezi, Ph.D. Graduate of Fiqh and Fundamentals of Islamic Law at Ferdowsi University of Mashhad and 4th level student of Mashhad seminary

Dr. Seyyed Mohammad Taghi Ghobuli Darafshan, Associate Professor of Ferdowsi University of Mashhad (Corresponding Author)

Email: Ghabooli@um.ac.ir

Dr. Mohammad Taghi Fakhlaei, Professor at Ferdowsi University of Mashhad

Abstract

Recognizing criteria of *aham* in *tazahom* chapter is one of the valuable topics that have not been accurately identified and verified so far. In this article, attention has been paid to one of the criteria of preference in the recognition of *aham*, the origin and source of which is the consideration and assertions of the holy law; That is, the priorities of those who use Shari'ah texts from the perspective of preference. In a descriptive and analytical research, after stating the proof of the rule of *aham* and *mohem* (the matter which is important) the priority of determination over *takheer* (adopting either one) in possible *mohem*, the method of reconciling some conflicting traditions in determining the *mohem* is mentioned, and finally in the conflict between some of the rulings according to the verses and traditions showing preference as a definite or possible *morajah* (prioritizing reasons) of *aham*, the position of concrete and practical criteria such as strengthening the foundations of religion, paying attention to the quality of the *motezahem* (conflicting reason), confronting of the rights and getting rid of the corrupt when in doubt have been identified. Despite this, it is clear that in order to determine the definite or possible *aham*, the mind must observe all the criteria and their *kasr* and *enkesars*, and by considering the condition of *tazahom*, reach the definite or probable *aham*.

Keywords: the important and the more important, criterion of importance, prioritizing reason of conflict, verses showing preference, traditions showing preference.



HomePage: https://jfiqh.um.ac.ir	سال ۵۴ - شماره ۲ - شماره پیاپی ۱۲۹ - تابستان ۱۴۰۱، ص ۱۹۱-۲۰۹
شاپا الکترونیکی ۳۸۹۲-۲۵۳۸	شاپا چاپی ۹۱۳۹-۲۰۰۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۱۴	تاریخ بازنگری: ۱۳۹۷/۰۷/۱۱
DOI: https://doi.org/10.22067/jfu.v53i4.73910	نوع مقاله: پژوهشی

وارسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم

دکتر میرزامحمد واعظی

دانش آموخته دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد و طلبه سطح چهار حوزه علمیه مشهد

دکتر سید محمد تقی قبولی درافشان (نویسنده مسئول)

دانشیار دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ghabooli@um.ac.ir

دکتر محمد تقی فخلمی

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

چکیده

سنجه‌های تشخیص اهم در باب تزاحم از جمله مباحث ارزشمندی است که تاکنون به صورت دقیق شناسایی و واریسی نشده است. در این نوشتار به یکی از سنجه‌های ترجیح در تشخیص اهم توجه شده که خاستگاه و آبشخور آن توجه و تنصیف شارع مقدس است؛ یعنی اولویت‌های مستفاد از متون شرعی از زاویه مرجحیت. در پژوهشی توصیفی تحلیلی پس از بیان مدرک قاعده اهم و مهم، اولویت تعیین بر تخییر در اهم محتمل، چگونگی جمع میان بعضی از روایات متعارض در تعیین اهم ذکر شده است و سرانجام در تزاحم میان پاره‌ای از احکام باتوجه به آیات و روایات مبین ترجیح به مثابه مرجح قطعی یا احتمالی اهم، موقعیت سنجه‌هایی ملموس و کاربردی نظیر تقویت پایه‌های دین، توجه به کیفیت متزاحم، تقابل حقوق و دفع مفسده به هنگام شک، شناسایی شده است. با وجود این، روشن است که برای تعیین اهم قطعی یا احتمالی، عقل باید تمامی سنجه‌ها و کسر و انکسار آن‌ها را رصد کند و با در نظر گرفتن شرایط تزاحم، به اهم قطعی یا احتمالی دست یازد.

واژگان کلیدی: اهم و مهم، سنجه اهمیت، مرجح تزاحم، آیات مبین ترجیح، روایات مبین ترجیح.

مقدمه

قوانین و قواعد بسیاری که به‌عنوان مستند برای فرعی از فروع فقہی لحاظ می‌شود مستفاد از قاعدهٔ اهم و مهم است؛ نظیر «الضَّرورات تتقدَّر بقدرها»، «ما لا یُدرک کَلَّه لا یُترک کَلَّه»، «المیسور لایسْقُط بالمعسور»، «ترجیح راجح بر مرجوح»، «اولویت دفع مفسده نسبت به جلب منفعت»، «دفع افسد به فاسد» و «عدم اختلال نظام».

شیخ مفید در مسئلهٔ تقیه و رعایت مرجحات، به اهم و مهم استناد کرده است (اوائل المقالات، ۳۷۲). همچنین در احکام لقطه (شهید ثانی، ۳۷۲/۱۳؛ طباطبائی، ۳۸۹/۲؛ صاحب‌جوهر، ۷۷/۴۰)، در علم به فساد اتیان یکی از کفارات در صورت غیر متعین بودن و عدم تمکن جمیع (کاشف الغطاء، ۴۶۶/۲)، در نهی از قنوت به دلیل تقیه (همدانی، ۲۸۸/۲)، در تراحم حقوق اخوان (خوئی، مصباح الفقاهة، ۳۶۸/۱)، در ارجح بودن دفع زکات و تعارض جهات (یزدی، ۳۱۹/۲)، در تراحم امر به معروف با هلاکت نفس (روحانی، فقه الصادق علیه السلام، ۲۶۴/۱۳) از جمله مصادیق محدودی است که در نظرات فقیهان موج می‌زند و به قاعدهٔ الأهم فالهم استناد شده است.

در تشخیص اهم، سنجه‌های تشخیص اهم، معیارهای تعیین اولویت است که مستفاد از ادله‌ای معتبر و شامل تمام مواردی است که یکی از دو حکم متزاحم را به‌عنوان اهم تعیین خواهد کرد که البته به اختلاف مبنای این اولویت به‌صورتی قطعی یا احتمالی مقتضی ترجیح را در بر خواهد داشت. بر اساس تتبع نگارنده در خصوص سنجه‌های تشخیص اهم از مهم، تألیف مستقلی در آثار فقه‌پژوهان یافت نشد. در بعضی از تألیفات، از این مسئله با عنوان طرح پژوهشی اهم و مهم یاد (مهریزی، ۱۴۵/۱ تا ۱۶۴) یا مطالبی از قانون اهم و مهم و مصادیق آن ایراد شده است (علیدوست، ۴۴۰). اصولیان در منابع اصولی با عناوینی مانند مرجحات باب تراحم، اجتماع امر و نهی، تعادل و تراجم و تخییر، در این مسئله ورود پیدا کرده‌اند که البته تمرکزگاه اصولیان در مواردی نظیر ترجیح حکم بدون بدل بر حکم دارای بدل (مظفر، ۳۷۷/۲)، تقدیم وجوب عینی بر کفائی به دلیل داشتن بدل فردی، تقدیم واجب مضیق بر موسع به دلیل داشتن بدل زمانی و تقدیم واجب عینی بر واجب تخییری به دلیل داشتن بدل عرضی و مصداقی است. تقدیم فعلی که دارای مفسدهٔ کمتری است و تقدیم حکمی که مصلحت آن بیشتر از حکم دیگر است، از دیگر نمودها و نمونه‌های قطعی ترجیح است. دربارهٔ سنجه‌های احتمالی تقدیم، به مواردی مثل اولویت دفع مفسده در خصوص جلب مصلحت و تقدیم حق الناس بر حق الله می‌توان اشاره کرد.

در اینکه چگونه می‌توان فهمید که طبقه‌بندی اولویت‌ها بر طبق اسلوبی صحیح و معیاری درست انجام شده و بهترین انتخاب صورت گرفته است، سوالات زیادی در ذهن فقه‌پژوهان پدیدار می‌شود،

پاسخ‌یابی عمیق و کامل به این پرسش‌ها به ره‌آوردی مناسب در حل مسئله مذکور منجر می‌شود. از جمله معیارهایی که جزء سنجه‌های قطعی است، متون شرعی است و آنچه که در این زمینه راه‌گشاست، غور در آیات و روایات است؛ با این توضیح که در دوران میان تکالیف، حقوق و احکام، رجوع به ساختار افعال تفصیل در آیات و روایات از زمره مواردی است که در تشخیص اهم، مثر ثمر است و می‌تواند به‌عنوان یک سنجه برای تعیین اهم ارزیابی شود.

فقهایی که در باب تراحم نیز ورود پیدا کرده‌اند، تمسک به قرآن و سنت را برای یافتن اهم از مهم یادآور شده‌اند و اصولاً بهترین راه برای پی‌جویی اهم و رفع تراحم، تمسک به متونی است که بدون واسطه مورد تأیید شارع است؛ یعنی قرآن و سنت، چراکه برای امثال مهمترین تکالیف، به سراغ جاعل تکالیف رفتن، ما را سریع‌تر و بهتر به مقصد می‌رساند. در میان آثار فقیهان نیز در مرجحات مستفاد از آیات و روایات در تقابل و تراحم میان احکام اعم از عبادی و غیرعبادی، شخصی و نوعی، الزامی و غیرالزامی، دارای مصلحت یا مفسده، منقطع یا تدریجی و...، مصادیق و نکاتی مطرح شده است. اما جستجوگر را به این باور می‌رساند که نگاه فقها به قرآن و سنت بیشتر از دریچه استنباط حکم شرعی بوده است و به آیات و روایات کمتر از زاویه تحصیل اهم و رفع تراحم تمسک شده است و نگارنده درصدد تبیین سنجه‌هایی است که در تراحم امتثالی سنجش می‌شود که نتیجه آن را بر اولویت‌های الزامی و غیرالزامی (استحبابی و نظیر آن) می‌توان تعمیم داد. هنگام دوران میان تعیین و تخییر اگر قائل به اولویت تعیین باشیم. باتوجه به اینکه هریک از متزاحمین به‌صورت جداگانه حجیت دارند نیز می‌توان با توسل به اهم محتمل که مستفاد از تصریح شارع است، از بن‌بست تخییر در انجام تکالیف در زمان واحد خارج شد.

آنچه در این نوشتار کاوش می‌شود، تعیین اولویت‌های مستفاد از قرآن و سنت در تشخیص اهم است که به‌عنوان ضرورتی اجتناب‌ناپذیر برای جستجوگران سنجه‌های تشخیص، اهم قلمداد می‌شود تا بتوان در مقام تراحم از این ملاک به‌عنوان یک سنجه و معیار برای تشخیص اهم استفاده کرد، البته تعیین اهم در صورتی میسر است که این سنجه در کنار دیگر سنجه‌ها، سنجش و ارزیابی شود. ورود به این بحث را با ذکر چند نکته مقدماتی میسر می‌کنیم:

۱. آیات و روایات همان‌طور که به‌عنوان مهمترین ادله در استنباط احکام هستند، در هنگام دوران میان دو حکم شرعی نیز می‌توان با استناد به آن‌ها اهم را معین کرد و این تعیین علاوه بر رفع تراحم در میان دو حکم الزامی شامل دو حکم غیرالزامی نیز می‌شود.

۲. همان‌طور که بیان شد، رجوع به متون شرعی بهترین سنجه برای تشخیص اهم از مهم است. با این وجود در تعیین اهم توجه به سایر سنجه‌ها نیز ضروری است و در هنگام تراحم سنجه‌ها، کسر و انکسار

مصالح موجود در هریک از سنجه‌ها توسط عقل لازم است.

۳. استقصاء تمامی سنجه‌های ترجیح که برآمده از آیات و روایات باشند، نیازمند تحقیقی مبسوط و مستقل است و در اینجا به بیان نمونه‌ها و شواهدی از تراحم در احکام از دریچه مرجع باب تراحم نگاه شده است.

۴. در این نوشتار پس از تبیین مدرک قاعده اهم و مهم، شواهد و نمونه‌هایی از سنجه‌های احتمالی و قطعی مستفاد از قرآن و سنت در تعیین اهم بدون نظرداشت به اقسام تراحم، ارائه می‌شود.

۱. مدرک قاعده اهم و مهم^۱

تقدیم اهم بر مهم که از آن به قانون یا قاعده اهم و مهم یاد می‌شود، از شهرت درخور ملاحظه‌ای برخوردار است و هیچ فقیهی با آن مخالفت نکرده است و امامیه و غیرایشان بر قبول آن اتفاق نظر دارند (نک: مطهری، ۸۶/۱)، هرچند که مستند آن نوعاً بیان نشده است. مستندات و مصادیق این قاعده را می‌توان در آیات قرآن^۲ و روایات^۳ و سیره عملی اهل بیت (ع)^۴ دنبال کرد. باین وجود، به نظر می‌رسد که دلیل عمده مدرک قاعده، حکم عقل است و مستندات نقلی و بنای عقلا نیز مؤید حکم عقل است، چنانچه این قاعده جزء مسائلی شمرده شده است که دلیل آن‌ها در خودشان نهفته شده است (خوئی، مصباح الاصول، ۶۷/۱) و داوری کردن در تقدیم اهم را به عقل نسبت می‌دهند (نائینی، ۳۳۵/۱). همچنان که بیان

۱. باتوجه به اینکه اثبات قاعده اهم و مهم از حوزه رسالت این مقاله خارج است؛ لذا فی الجمله به بعضی از مصادیق و مستندات در پاورقی پرداخته خواهد شد.
 ۲. از جمله آیاتی که فی الجمله مؤید قاعده اهم و مهم است، آیه شریفه: «...سُئِلْتُكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا...» (بقره: ۱۷۲) است که در آن، ضمن تصریح به منافع خمر و میسر، اثم آن‌ها را بیشتر دانسته است و در نتیجه در تقابل میان منافع و مفسدات آن، به دلیل اهمیت دفع مفسده و اعمال قاعده اهم و مهم، حکم به حرمت خمر و میسر شده است. همچنین طبق آیه شریفه: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخَيْزِيرِ وَمَا أُهْلٍ بِهِ لَعْنَةُ اللَّهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ...» (بقره: ۱۷۳)، انسان اگر در موقعیت اضطرار با رعایت ضوابطی قرار گیرد، با عنایت به اهمیت حفظ نفس، جواز آنچه ممنوع است، صادر می‌شود که حکایت از رعایت قانون اهم و مهم در نزد شارع می‌کند (نک: بقره: ۱۹۱؛ نساء: ۱۱، ۱۲، ۸۳ و ۱۴۸؛ کهف: ۷۱ و ۷۹؛ توبه: ۶۰؛ زخرف: ۳۳؛ نحل: ۱۰۶).

۳. روایت «لَيْسَ الْعَاقِلُ مَنْ يَعْرِفُ الْخَيْرَ مِنَ الشَّرِّ وَلَكِنَّ الْعَاقِلَ مَنْ يَعْرِفُ خَيْرَ الشَّرِّينِ» (مجلسی، بحار الانوار، ۶/۷۵)، از جمله روایاتی است که می‌تواند مستند این قاعده قرار گیرد و ضابطه عاقل بودن را فقط در تمیز بین خیر و شر کافی نمی‌داند؛ بلکه رعایت مراتب شرور و تقدیم شر ضعیف بر شر اقوی در زمان تراحم، دال بر پذیرش قاعده اهم و مهم است که تشخیص بد و بدتر را ملاک عاقل بودن معرفی می‌کند. همچنین روایت «لَا قُرْبَةَ بِالْوَالِدِ إِذَا أَسْرَتْ بِالْفَرَايِضِ» (شریف الرضی، حکمت ۳۹؛ لیسئ واسطی، ۵۳۳) از جمله مصادیق مؤید این قاعده است؛ با این توضیح که در این روایات به صورت نفی جنس بیان می‌کند که اتیان عبادت‌های مستحیی در صورتی که به انجام واجبات ضرر برسانند، هیچ قرب و نزدیکی به خداوند نخواهد داشت؛ چراکه اهم، انجام واجب به صورت کامل است و نباید آن را فدای غیراهاهم کرد.

۴. از جمله مصادیق این قاعده در سیره عملی حضرت علی علیه السلام مشاهده می‌شود که در ماجرای غصب حق خلافت، از حق مسلم خود چشم‌پوشی کردند و ترس از ارتداد مردم را به عنوان دلیل این چشم‌پوشی بیان کردند که باتوجه به تقابل دو امر و اهمیت بیشتر خطر ارتداد، حضرت امر ارجح و اهم را رعایت کردند (مجلسی، بحار الانوار، ۱۷۱/۴۳). همچنین امام حسن علیه السلام دلیل صلح با معاویه را چنین بازگو می‌کند که اگر این کار را نمی‌کردم، هیچ شیعه‌ای بر روی زمین باقی نمی‌ماند، مگر آنکه کشته می‌شد (ابن بابویه، علل الشرایع، ۲۱۱).

شده است که عقل تفویض مهم و تحصیل غرض مهم را قبیح می‌داند؛ زیرا ترجیح راجح بر مرجوح می‌شود و این قبیح است (روحانی، منتقى الأصول، ۶۸/۳)، تاجایی که حتی آن‌هایی که عقل را از درک مصالح و مفاسد مدنظر شارع عاجز می‌دانند، در زمان تراحم ملاکات و احکام، عقل را در تشخیص اهم و تمیز آن از مهم حاکم و قادر می‌دانند (خوئی، محاضرات فی اصول الفقه، ۷۰/۳ و ۲۷۰). بنابراین عمده دلیل برای قاعده مند بودن اهم و مهم و رعایت آن، حکم عقل است و دیگر مستندات، ارشاد به حکم عقل دارند و مؤید آن هستند.

۲. تقدیم یا عدم تقدیم اهم محتمل

یکی از مباحث درخور توجه در تعیین اهم، ترجیح در هنگامی است که یک آیه یا روایت به صورت احتمالی مبین اهم بودن یکی از متزاحمین باشد که تقدیم متزاحم دارای سنجۀ احتمالی در رفع تردیدها در باب تراحم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود. راجع به تشخیص اهم و ترجیح یا عدم ترجیح اهم محتمل، نظرات مختلفی بیان شده است که جمعی قائل به تقدیم و بعضی قائل به عدم تقدیم شده‌اند. عمده دلایل تقدیم به شرح زیر است:

۱. در صورت اشتغال یقینی به تکلیف، قطع به انجام تکلیف و برائت در فرض تخییر حاصل نمی‌شود. اما با اخذ به قدر متیقن و تقدیم توأم با تعیین، برائت و قطع به انجام تکلیف محرز می‌شود (عراقی، ۳۳۶).
۲. احتیاط اقتضا می‌کند که اهم محتمل مقدم شود و منشأ آن حکم عقل است و این احتیاط در دوران میان تعیین و تخییر نیز جاری است (مظفر، ۲۱۶/۳).

۳. در صورت علم به اهمیت یکی از متزاحمین، علم به سقوط اطلاق از دیگری حاصل می‌شود، اما در احتمال اهمیت یکی از متزاحمین، سقوط اطلاق اهم محتمل احراز نمی‌شود و لذا اخذ به آن موجه و معین است (صدر، ۹۰/۷).

۴. در هنگام شک در تقدیم یا تخییر اهم محتمل، عقل به صورت مستقل حکم به تعیین می‌کند؛ چراکه در تعیین، تخییر نیز اعمال شده است، ولی در تخییر جانب تعیین رعایت نشده است. همان طور که در هنگام شک در تعیین یا تخییر حجیت فتوای اعلم و غیراعلم، حکم به تعیین حجیت فتوای اعلم، جانب تخییر نیز لحاظ می‌شود (جزایری، ۵۶۱).

عمده دلایل عدم تقدیم اهم محتمل عبارت‌اند از:

۱. عقل به قبح تساوی راجح و مرجوح و همچنین ترجیح یکی از دو حکم متساوی، حکم می‌کند. اما تطبیق این کبرای عقلی بر اهم محتمل، محل تردید است و حجیت ندارد (اصفهانی، ۲۲۴/۴).

۲. در صورتی که مکلف عاجز از امتثال چند تکلیف باشد، تقدیم محتمل‌الاهمیه موجه نیست؛ زیرا علم اجمالی تبدیل به علم تفصیلی نمی‌شود و تنجز تقدیم حاصل نیست، پس تخییر ثابت است (خوئی، مصباح‌الاصول، ۳۲۷/۱).

۳. احتمال‌اهم‌بودن، در اهم محتمل نظیر احتمال‌اهم‌بودن در غیراهم محتمل است و هیچ‌کدام منجز نیست؛ چراکه از نظر تمکن موافقت قطعی یا ترک مخالفت قطعی در یک حد هستند (اصفهانی، ۲۲۵/۴). به نظر می‌رسد که در صورت شک تقدیم اهم محتمل، می‌توان از اصل برائت از تکلیف زائد استفاده کرد؛ با این توضیح که در هنگام تراحم، حکم اولی تثبیت تخییر توسط عقل است و احتمال‌اهمیت، احتمال احتیاط را تقویت می‌کند و تقدیم تعیین بر تخییر، نوعی تحمیل تکلیف زائد است که اصل بر برائت از تکلیف زائد است، البته در صورتی که بتوان شک در اصل تکلیف را محرز دانست. از طرف دیگر شاید چنین به نظر رسد که شک در مکلف به منعقد می‌شود؛ چراکه اجمالاً می‌دانیم که در عالم واقع یکی از متزاحمین، اهم است؛ هر چند که علم تفصیلی نداریم. اما این علم اجمالی ارتباطی با برائت از تکلیف زائد مبنی بر تعین اهم محتمل ندارد؛ چراکه علم اجمالی فقط راجع به اصل تکلیف به اطراف تراحم است و صرف‌الاحتمال‌بودن، دلیلی بر اهم مقطوع و معلوم نخواهد بود و با صرف احتمال، دلیلی برای اخذ به تعیین وجود ندارد، مگر اینکه این احتمال از نظری آن‌قدر تقویت شود که در نزد عقل موجه شود و به اصطلاح، احتمال ترجیح توسط عقل سلیم نوعی یا شخصی تأیید شود، در آنجا به نظر تقدیم اهم محتمل متعین می‌شود.

به‌زعم نگارنده در مجموع به نظر می‌رسد که در صورت پذیرش تقدیم اهم محتمل، نمودهای بسیاری از متزاحمین را می‌توان مشمول تقدم دانست. باین‌وجود رصدکردن کمیت و کیفیت احتمال هریک از متزاحمین، میزان سازگاری آن‌ها با مقاصد شریعت، میزان مصلحت و مفسده موجود در هریک، توجه به شخصی‌بودن یا نوعی‌بودن و حق‌الله یا حق‌الناس بودن متزاحمین از جمله مؤلفه‌هایی است که نیاز است در این خصوص مدنظر قرار داده شوند و چه‌بسا در هریک از متزاحمین به‌طور جداگانه سنجه‌های قطعی برای ترجیح موجود باشد که نتیجه آن، از ترجیح قطعی به ترجیح احتمالی تنزل یابد و در همه مواردی که احتمال‌اهمیت حاصل می‌شود، این عقل است که در منصب داوری و قضاوت پس از کسر و انکسار ملاک‌های ترجیح احتمالی به اولویت یکی از متزاحمین حکم خواهد کرد، هر چند که در ارزیابی به اولویت یقینی نرسد؛ بلکه ترجیح با احتمال عقلانی نیز کفایت می‌کند. مثلاً در صورتی که از ادله قرعه فقط احتمال عقلایی تقدیم یکی از متزاحمین به دست آید، در اینجا در صورت پذیرش تقدم اهم محتمل، تعیین بر تخییر مقدم خواهد بود یا اگر هنگام دوران میان صدق و کذب به‌سبب وجود مصالح و مفسد در هریک

از آن‌ها پس از مترصد شدن سنج‌های ترجیح به احتمال عقلایی وجود مصلحت بیشتر در کذب برسیم، با پذیرش این مطلب می‌توان حکم به ترجیح کذب کرد. اما در صورت نپذیرفتن تقدیم اهم محتمل، در مثال اول تخییر حاکم خواهد بود و در مثال دوم حرمت کذب باقی خواهد ماند؛ چراکه اقتضای حرمت برای کذب موجود است و مانع نیز مفقود است.

۳. وجه جمع میان بعضی از روایات متعارض در تعیین اهم

در تشخیص اهم، در پاره‌ای از اوقات به نظر می‌رسد که بعضی از روایات بر فرض صحت سندشان، از نظر دلالت با هم ناسازگاری دارند؛ با این تقریر که در بعضی از تکالیف محول شده باتوجه به روایات، تراحم صورت می‌گیرد؛ به گونه‌ای که تکلیفی مطابق با روایتی و تکلیف دیگر با روایت دیگری مطابقت دارد. به طور نمونه اگر امثال ذی‌المقدمه‌ای تکلیف شده باشد که اتیان آن از دو طریق میسر باشد که هر یک از مقدمات با روایتی همخوانی داشته باشد و قابلیت جمع میان آن‌ها از نظر ظاهری منتفی باشد، در اینجا نیاز است که وجه جمع میان روایاتی که متعارض نما هستند، بیان شود؛ مثلاً روایت «... أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ أَحْمَرُهَا...» (مجلسی، روضة المتقین، ۴۰/۲؛ همو، مرآة العقول، ۸۴/۷) با دو روایت «... خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا...» (کلینی، ۵۴۱/۶) و «... بَعَثَنِي بِالْحَنِيفِيَّةِ السَّهْلَةِ السَّمْحَةِ...» (همو، ۴۹۴/۵) از نظر ظاهری متعارض است؛ با این توضیح که در روایت اول سخت‌ترین کارها بافضیلت‌ترین آن‌ها توصیف می‌شود و در روایت دوم خیر را امری میانه معرفی می‌کند. در روایت سوم نیز پیامبر اکرم (ص) یکی از اهداف خویش را مبعوث شدن برای سهل‌گیری و آسان‌گرفتن بیان می‌کنند.

در وجه جمع میان روایت اول با دوم چنین به نظر می‌رسد که انجام کارهای سخت و دشوار برای فرد تا زمانی فضیلت و برتری بیشتری نسبت به کار آسان‌تر دارد که نتیجه و خروجی آن از کیفیت بالاتری برخوردار باشد و علاوه بر آن فرد را باتوجه به ظرفیت‌هایی که داراست از حوزه تعادل خارج نسازد؛ چراکه فضائل اخلاقی در مرز افراط و تفریط هستند؛ مثلاً شجاعت، مرز میان بزدلی و جسارت است و در صورتی که شخص به یک جهت گرایش پیدا کند، از حالت تعادل خارج و ملبس به افراط یا تفریط می‌شود که دیگر اصل کار او از ارزشمندی خارج می‌شود، در حالی که افضل بودن در هنگامی می‌تواند مدنظر قرار گیرد که اصل کار از نظر ممدوح بودن زیر سؤال نرود و این اصل مادامی حفظ می‌شود که شخص را از حوزه تعادل در امور ساقط نکند.

در وجه جمع میان روایت اول با سوم به نظر می‌رسد که روایت اول انصراف به افراد دارد و روایت دوم انصراف به انواع دارد؛ با این توضیح که هر شخص راجع به خود باید در اجرای فرامین و دستورات الهی

سخت‌گیر باشد، اما در چگونگی عمل کردن دیگران با وسعت و سهل‌گیری برخورد کند. شاهد آن روایتی دیگر است که هشت خصیصه برای مؤمن بر شمرده است؛ از جمله اینکه بدن مؤمن در رنج و زحمت است، اما مردم از او در راحتی و آسودگی هستند (ابن بابویه، امالی، ۵۹۲). رسول اکرم (ص) هم راجع به خود اهل مذاقه بودند و درباره دیگران با تساهل و تسامح برخورد می‌کردند. البته ناگفته نماند که تساهل راجع به دیگران همیشه ممدوح نیست و در صورتی صحیح است که مسؤلیتی متوجه یک فرد یا جمعی به صورت تکلیفی عینی راجع به دیگران نباشد، وگرنه در مواردی نظیر امر تربیت فرزند و متعلم، نظارت بر مصرف بیت‌المال و اجرای حدود الهی، آسان‌گرفتن غلط و مذموم است و بالعکس نیاز به دقت و مذاقه دارد تا حق آن ادا شود.

بنابراین به نظر می‌رسد که روایت اول ناظر به مصالح شخصی است و دو روایت دیگر بیانگر مصالح نوعی است که در تشریحات اسلامی معمولاً به‌عنوان راهبردهای کلی در قانونگذاری‌ها استفاده می‌شود، همچنان‌که علی (ع) برای برتری عدل بر جود دلایلی را بیان فرموده‌اند که به این مطلب اذعان دارد (مجلسی، بحار الانوار، ۳۵۰/۷۲).

۴. سنجه‌های مستفاد از آیات و روایات در تقویت اصول اعتقادی

یکی از معیارهایی که می‌تواند در زمان تراحم به‌عنوان یکی از سنجه‌های ترجیح مطرح شود، توجه به این نکته است که رهاورد کدام یک از متزاحمین، تقویت و عدم تضعیف اصول اعتقادی است که باتوجه‌به مؤلفه‌هایی نظیر شخصیت فرد و مقتضیات زمانی و مکانی نیز متفاوت خواهد بود.

در این زمینه آیات و روایاتی وارد شده است؛ مثلاً «خَيْرَ الْأَعْمَالِ مَا أَصْلَحَ الدِّينَ» (لیثی واسطی، ۲۳۷) و «... وَ لَا مَنَّةَ مُؤْمِنَةٍ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكَةٍ وَ لَوْ أَعْجَبَتْكُمْ... وَ لَعَبْدٌ مُؤْمِنٌ خَيْرٌ مِنْ مُشْرِكٍ وَ لَوْ أَعْجَبَكُمْ...»^۱ (بقره: ۲۲۱) یا در باب نکاح، ازدواج با زن یهودی و نصرانی افضل و بهتر از ازدواج با زن ناصبی شمرده شده است (کلینی، ۳۵۱/۵) که به نظر می‌رسد ازدواج با زن یهودی در تقابل با زن ناصبی، نوعی دفع افسد به فاسد است؛ هرچند که دلیل خیربودن آن بیان نشده است اما می‌توان دریافت که همسر یهودی نوعاً مفسده کمتری در تضعیف اصول اعتقادی شخص و فرزندانش نسبت به زن ناصبی دارد. در روایتی دیگر، خرج کردن درهمی در راه حج، بهتر از خرج کردن یک میلیون درهم در غیر حج شمرده شده است و بالاتر از آن، رساندن یک درهم به امام، افضل از خرج کردن یک میلیون درهم در راه حج است (ابن بابویه، الفقیه،

۱. «کنیز با ایمان از زن آزاد بت‌پرست بهتر است؛ هرچند [زیبایی یا ثروت یا موقعیت او] شما را به شگفتی آورد... یک غلام با ایمان از یک مرد آزاد بت‌پرست بهتر است، هرچند [مال و موقعیت و زیبایی او] شما را به شگفتی آورد...» (مکارم شیرازی، ۳۵).

۲/۲۲۵). به نظر می‌رسد دلیل تفاوت شگرف هزینه‌کردن مال در راه حج در مقابل غیرحج، عنوانی نظیر تقویت شعائر دینی باشد و حفظ این تفاوت در رساندن مال به دست معصوم نسبت به خرج آن در راه حج نیز به این دلیل است که بالاترین جایگاه دینی برای امام است و او بهتر می‌داند چگونه با این مال، دین و شعائر دینی را تقویت کند! همچنین بعضی از روایات، سلامت دین و صحت بدن را بهتر از مال دانسته‌اند (کلینی، ۲/۲۱۶؛ مجلسی، مرآة العقول، ۹/۱۶۳)؛ یعنی مال را برای دین‌دار شدن خرج کنیم و نه بالعکس یا گناه در دین را بهتر از حسنه در غیردین برشمرده است (کلینی، ۲/۴۶۴).

در مجموع از مضمون روایاتی که از باب نمونه مطرح شد، چنین برداشت می‌شود که در دوران میان دو متزاحم، آنکه سبب تقویت دین و دین‌داری می‌شود مقدم است و ممکن است بیان شود که چنین روایاتی در میان دو متزاحم الزامی، سالبه به انتفاع موضوع است و فقط در میان متزاحمین غیرالزامی، جاری است. اما توجه به این مؤلفه در هنگام دوران میان دو امر الزامی هم با عنایت به آینده‌نگری و سنجش پیامدهای متفرع بر هریک از متزاحمین توسط فرد در تعیین اهم، بسیار راهگشا است؛ مثلاً یکی از واجبات شرعی مرد عیال‌وار، تأمین نفقه است. حال اگر شخص در پذیرش یکی از دو شغل مخیر باشد که هر دو فی‌نفسه مباح باشند، اما با توجه به مقتضیات مختلفی مثل فردی، زمانی و مکانی، یکی از شغل‌ها هرچند که درآمد بیشتری داشته باشد ممکن است به‌صورت تدریجی دین‌داری او را تضعیف کند و شغل دیگر دین‌مداری او را تقویت کند یا شخص احتمال عقلایی بدهد که چنین نتیجه‌ای بر آن بار می‌شود، در اینجا با کمک از این سنجه، اهم متعین خواهد شد.

۵. سنجه‌های مستفاد از آیات و روایات در کیفیت عمل

از دیگر معیارهایی که می‌تواند در تعیین اهم مدنظر قرار گیرد، توجه به کیفیت هریک از متزاحمین است؛ با این توضیح که فرد مکلف مؤلفه‌هایی را که از محتوای عمیق‌تر و دقیق‌تری برخوردار است به‌عنوان سنجه و ملاک برای اهم مورد سنجش قرار دهد. البته استقصاء تمام سنجه‌های کیفیت، خارج از حوصله این نوشتار است. همچنین نمونه‌ها و شواهد مبین کیفیت در عمل نیز متفاوت‌اند. بعضی از شواهد روایی که تبیین‌گر اهمیت کیفیت عمل و اولویت آن است عبارت‌اند از:

۱. اولویت^۱ متزاحم توأم با استمرار زمانی نسبت به فعل غیرمستمر: روایاتی نظیر «أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ مَا دَاوَمَ عَلَيْهِ الْعَبْدُ وَإِنْ قَلَّ» (کلینی، ۲/۸۲؛ حر عاملی، ۳/۸۸) و «قَلِيلٌ يَدْوَمُ خَيْرٌ مِنْ

۱. نگارنده از تعبیر اولویت استفاده کرده است؛ زیرا اهم‌بودن هنگامی مشهود خواهد بود که این سنجه در کنار دیگر سنجه‌ها واریسی شود و در نهایت عقل با نظر داشت تمامی سنجه‌ها، به اهم مقطوع یا احتمالی دست یازد.

کثیرٍ مُنْقَطِعٍ» (لیثی واسطی، ۳۷۰) مؤید این است که عمل اندک مستمر، دوست‌داشتنی‌تر و محبوب‌تر در نزد باری تعالی نسبت به دیگر اعمال است. به نظر می‌رسد که در دوران میان دو متزاحم، عمل دارای استمرار نسبت به فعل منقطع و غیرمستمر اولویت دارد. البته ممکن است این استمرار، مرتبط به خود عمل یا دستور شارع باشد یا به شرایط مکلف برگردد، به‌گونه‌ای که مثلاً مکلفی یکی از طرفین تزاحم را بتواند به صورت مستمر انجام دهد و مکلف دیگر، متزاحم دیگر را.

۲. اولویت متزاحم نشاط‌آور نسبت به فعل ملال‌آور: شخصی که به روایت «قَلِيلٌ مَدُومٌ عَلَيْهِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيرٍ مَمْلُولٍ مِنْهُ» (حر عاملی، ۱۱۸/۱) توجه نداشته باشد، ممکن است در نگاه اول چنین به نظر برسد که از نظر کمی، فعل کثیر به‌صورت مطلق اهمیت بیشتری از فعل قلیل دارد و یکی از ترفندهای شیطان رجیم این است که افراد را به فعلی بزرگ که دفعی و منقطع انجام می‌شود، متمایل می‌سازد تا آن‌ها را از فعلی کوچک که در بازه‌های زمانی مختلف انجام می‌شود بازدارد؛ درحالی‌که این روایت با تعیین دو ضابطه استمرار و نشاط، فعل صغیر دارای استمرار و نشاط را بهتر و اهم از فعل کثیر منقطع و ملال‌آور لحاظ می‌کند.

۳. اولویت متزاحم مخفی نسبت به فعل علنی: آیات و روایات زیادی مؤید این مطلب است؛ از جمله: «...وَإِنْ تُخْفُوا وَتُؤْتُواهُمُ الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ...»^۱ (بقره: ۲۷۱)؛ «ادْعُوا رَبَّكُمْ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً...»^۲ (اعراف: ۵۵)؛ «... يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ قُلْ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ نُزِّلَ إِلَيْكَ الْقُرْآنُ وَالْحَقُّ وَالْحَقُّ...» (کلینی، ۵۰۲/۲)؛ «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» (همو، ۷۹/۱)؛ «الْمُؤْمِنُ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ فَيُقْبَلُ لَهُ الْمَلِكُ آمِينَ» (همو، ۵۰۷/۲)؛ «...الصَّدَقَةُ فِي السِّرِّ وَاللَّهِ أَفْضَلُ مِنَ الصَّدَقَةِ فِي الْعَلَانِيَةِ...» (همو، ۳۳۳/۱). دلیل آن، نزدیک تر بودن به اخلاص و دور بودن از ریا بیان شده است (مجلسی، مرآة العقول، ۲۱/۴) و در نتیجه عمل خیر در صورتی که مخفی باشد، کیفیت آن بیشتر حفظ می‌شود و از دستبرد نفس و ذایل اخلاقی، بهتر در امان می‌ماند؛ ولی کار نیکی که در منظر دیگران باشد ممکن است با ردایلی چون ریا و عجب حبط شود و شیاطین انسی نیز می‌توانند مانع تحقق آن شوند. البته به نظر می‌رسد که انجام مخفیانه اعمال صالح، همیشه هم اولویت ندارد؛ مثلاً انجام تکالیف عبادی و اجتماعی واجب اگر در اغلب اوقات در خفا انجام شود، ممکن است شائبه حاصل شود و شخص را در معرض تهمت قرار دهد. همچنین مخفیانه بودن بعضی از عبادات، سالبه به انتفاع موضوع است. بعضی نیز بیان داشته‌اند که انجام کارهای خیر مخفیانه اعم از واجبات و مندوبات در هنگام خوف ریا، احسن است و در صورت عدم خوف ریا، اظهار کار خیر

۱. «... و اگر اتفاق‌ها را مخفی ساخته و به نیازمندان بدهید، برای شما بهتر است...» (مکارم شیرازی، ۴۶).

۲. «پروردگار خود را از روی تضرع و در پنهانی بخوانید...» (مکارم شیرازی، ۱۵۷).

احسن است؛ چراکه تاسی به خیر است و دیگران را به کار صالح ترغیب و تشویق می‌کند (مجلسی، روضة المتقین، ۵/۵۱۰)، هر چند که به دلیل پیچیدگی و جلوه‌نمایی نفس با توجه به مراتب آن، احراز خوف‌نداشتن از ریا دشوار است.

۴. اولویت متزاحم برخوردار از نتایج اخروی نسبت به فعل دیگر: در روایاتی نظیر «لِكُلِّ عَمَلٍ جَزَاءٌ فَاَجْعَلُوا عَمَلَكُمْ لِمَا يَنْبَغِي وَ ذَرُوا مَا يَنْبَغِي (لیثی واسطی، ۴۰۱)؛ «خَيْرُ الْاِسْتِعْدَادِ مَا اُصْلِحَ بِهِ الْمَعَادِ» (آمدی، ۳۵۷)، توجه به فعلی شده است که انجام آن توأم با بقا است و در نتیجه در هنگام دوران امر بین دو فعل که یکی جنبه اخروی آن پررنگ‌تر است، اولویت دارد که تلاش شخص در فعلی مصروف شود که از این زاویه، قوت و شدت بیشتری دارد و در صورت تزاحم در دو امر الزامی با مددگرفتن از این سنجه می‌توان اهم را تعیین کرد؛ چراکه حداقل دلالت این روایت بر استحباب است و متزاحم دارای این خصیصه علاوه بر الزامی بودن، فی نفسه قیدی دیگر از اولویت را دارا است. همچنین روایت «سَوْدَاءٌ وُلُوْدٌ خَيْرٌ مِنْ حَسَنَاءَ عَقِيْمٍ [لاتلد...]]» (پابنده، ۵۲۶؛ تاج‌الدین، ۱۰۱)، مؤیدی دیگر است که به صورت غیرمستقیم به رونق بخشی امر آخرت اشاره دارد و در انتخاب، فرد را تشویق و ترغیب به سیاه‌روی و لود می‌کند؛ چراکه از نظر نتیجه و عاقبت‌سنجی معمولاً همسر مؤمن و لود پرورنده اعمال مآخِر فرد را پس از مرگ تقویت می‌کند، اما همسر مؤمن زیبارو و عقیم نوعاً جنبه دنیایی آن ملحوظ‌تر است.

۵. اولویت متزاحم معرفت‌بخش تفصیلی نسبت به فعل دیگر: بعضی از روایات نظیر «سَمَّةٌ مِنَ الْمَعْرِفَةِ خَيْرٌ مِنَ كَثِيْرِ الْعَمَلِ» (طبرسی، ۷۶)؛ «اِتِّمَامُ الْمَعْرُوفِ خَيْرٌ مِنَ اِبْتِدَائِهِ» (لیثی واسطی، ۱۲۶، ۱۳۷۶)؛ «قَلِيْلُ الْعَمَلِ مَعَ كَثِيْرِ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ كَثِيْرِ الْعَمَلِ مَعَ قَلِيْلِ الْعِلْمِ وَ الشُّكُّ وَ الشُّبُهَةُ» (مفید، الاختصاص، ۲۴۵)، به اهمیت انجام عمل توأم با علم و معرفت دلالت دارند. شاید چنین به نظر برسد که در صورت تزاحم، شخص علم به تکلیف دارد اما نمی‌داند کدام اهم است، ولی با توجه به این روایات می‌توان علم را به دو صورت بسیط و مرکب تقسیم کرد؛ با این توضیح که ممکن است شخص راجع به اتیان و اتمام یکی از متزاحمین، علم اجمالی و در خصوص دیگر متزاحم از نظر ورود و خروج انجام کار و جزئیات آن علم تفصیلی داشته باشد که در نتیجه با استفاده از این سنجه، متزاحم متلبس به علم تفصیلی دارای اولویت است و می‌تواند به‌عنوان اهم، متعین شود و این معرفت تفصیلی می‌تواند راجع به اصل عمل، مقدمات عمل، اجرایی‌کردن عمل و دیگر موارد، ملاک و معیار سنجش باشد.

۶. اولویت متزاحم برخوردار از موضوع مطلوب شارع نسبت به فعل دیگر: در پاره‌ای از اوقات، مکلف در دوران میان چند موضوع متزاحم، مجبور است که دست به گزینش زند و اهم را مشخص کند؛ مثلاً در صورتی که تحصیل مال یا تحصیل علم، وجوب عینی نداشته باشد و متلبس به انواع دیگر وجوب

باشد، باتوجه به روایات «لَا مُصِيبَةَ أَكْثَرُ مِنَ الْجَهْلِ» (مفید، الاختصاص، ۲۴۶) و «إِنَّ طَلَبَ الْعِلْمِ أَوْجَبُ عَلَيْكُمْ مِنْ طَلَبِ الْمَالِ» (کلینی، ۳۰/۱) می‌توان موضوع علم را در صورتی که با دیگر سنجه‌ها تداخل نداشته باشد، اهم دانست. همچنین ممکن است مثلاً به استادی چند جلسه به صورت الزامی پیشنهاد شود که از نظر زمانی مقارن باشد و موضوع و محتوای یکی از جلسات عالمانه‌تر و مخاطبان آن عالم‌تر باشند و در دیگر جلسات افرادی سرشناس مخاطب باشند، اما مباحث غیرعلمی آن مشهودتر باشد یا اینکه همه جلسات عالمانه باشد، اما خروجی یکی از آن‌ها معرفت به حلال و حرام باشد، در صورتی که ملاک و معیار دیگری جهت ترجیح یکی از این جلسات مدنظر نباشد، باتوجه به روایت «الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْقِيَامِ أَلْفَ لَيْلَةٍ يُصَلِّي فِي كُلِّ لَيْلَةٍ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَالْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْقِيَامِ أَلْفَ رُكْعَةٍ وَالْقُرْآنُ كُلُّهُ قَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُذَاكِرَةُ الْعِلْمِ خَيْرٌ مِنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ كُلِّهِ فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ اثْنَا عَشَرَ أَلْفَ مَرَّةٍ عَلَيْكُمْ بِمُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ فَإِنَّ بِالْعِلْمِ تَعْرِفُونَ الْحَلَالَ مِنَ الْحَرَامِ يَا أَبَا ذَرٍّ الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ مُذَاكِرَةِ الْعِلْمِ خَيْرٌ لَكَ مِنْ عَشْرِ أَلْفِ رُكْعَةٍ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّهِ» (مجلسی، بحار الانوار، ۲۰/۱) می‌توان اهم را تعیین کرد که در صدر حدیث ارزش علم آموزی مطرح شده است و در ذیل آن به علمی که سبب معرفت به حلال و حرام شود توجه شده است که در هنگام تراحم میان دو چند کار آنچه که صبغه علمی داشته باشد یا علمی بودن آن پررنگ‌تر باشد، اولویت دارد و در صورت تراحم میان دو علم، آنچه که در نزد شارع نافع‌تر معرفی می‌شود، علمی است که حلال و حرام خدا را تبیین کند. همچنین روایت «حَدِيثٌ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ تَأْخُذُهُ مِنْ صَادِقٍ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا مِنْ ذَهَبٍ أَوْ فِضَّةٍ» (کلینی، ۷/۱)، مؤید دیگری است که علاوه بر توجه به ضرورت صحت و استناد کلام به معصوم (ع) ما را به این مطلب ارشاد می‌کند که در هنگام دوران امر بین یادگیری علوم مختلف باتوجه به کثرت معارف، تعلّم روایتی صادق در تمییز حلال و حرام، اهمیتی توصیف‌نشده‌ای با دیگر یادگیری‌ها دارد که این اولویت با قسم جلاله از ناحیه معصوم (ع) تأکید شده است.

۷. اولویت متزاحم توأم با عناوین محتوابخش نسبت به فعل دیگر: عناوینی نظیر نیت، تقوا، تفکر و اخلاص از جمله مواردی است که محتوای عمل را رونق می‌بخشد و مکلف می‌تواند در انتخاب اهم از آنچه که عمق بهتری از نظر کیفی دارد، کمک بگیرد؛ مثلاً بیان شده است که: «...إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (مانده: ۲۷) یا «...إِنَّ قَلِيلَ الْعَمَلِ مَعَ التَّقْوَى خَيْرٌ مِنْ كَثِيرِ الْعَمَلِ بِلا تَقْوَى...» (کلینی، ۷۶/۲) که قبولی اعمال به صورت انحصاری، منوط به تقوا است و اگر دوران بین دو امر باشد که در یکی از آن دو، احتمال عقلایی در اتیان آن بدون رعایت تقوا باشد ولو آنکه از نظر کمیت بسیار باشد، امر دیگر اولویت دارد.

همچنین روایات «بَيَّةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ بَيَّةُ الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ وَ كُلُّ عَامِلٍ يَعْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ» (کلینی، ۸۴/۲) و «خَيْرُ الْعَمَلِ مَا صَحِبَهُ الْإِخْلَاصُ» (لیثی واسطی، ۲۳۹) ما را به این نکته رهنمود می‌کند که اگر دو عمل باشد که یکی از آن دو از نظر نیت شخص، پرپیمانه‌تر باشد و اخلاص بیشتر در آن موج بزند، آن اولویت دارد.^۱

۶. سنجه‌های اهم در دفع مفسده هنگام شک

تزام می‌تواند در میان دو حکم الزامی یا غیرالزامی باشد که هریک از آن‌ها ممکن است مفسده یا مصلحت داشته باشد و اگر دو متزام دارای مفسده باشند، باتوجه به کسر و انکسار مفاسد موجود در هریک، باید دفع افسد به فاسد کرد و در صورتی که یکی مفسده الزامی و دیگری مفسده غیرالزامی داشته باشد، ترجیح واضح است.

یکی دیگر از صور این مسئله، تقابل متزام دارای مصلحت با متزام دارای مفسده است که به صورت الزامی یا غیرالزامی است؛ نظیر تقابل حکمی حرام در مقابل واجب یا مستحب در مقابل مکروه. در صورتی که اولویت دفع مفسده یا جلب مصلحت در هریک از طرفین با دلیلی احراز شود، مسئله حل شده تلقی می‌شود. اما سخن در جایی است که پس از اعمال سنجه‌های مختلف، گماکان ترجیح هریک از طرفین محتمل باشد. در اینجا به دلیل فقدان اصول لفظی و باتوجه به اصول عملیه، حکم به تخییر در انتخاب هریک از متزاحمین می‌شود.

به نظر می‌رسد که باتوجه به روایات موجود، در صورتی که سنجه‌ای موجود نباشد، دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت در صورت شک، اولی باشد؛ مثلاً در روایتی وارد شده است که: عبدالله مقتول باش و عبدالله قاتل مباش؛ یعنی بنده خدایی باش که تو را کشته باشند، نه آنکه بنده خدایی باشی که دیگری را کشته باشی (ابن بابویه، التوحید، ۲۲۷) که در دوران بین قاتل شدن که نوعی فعل است و مقتول شدن که ترک فعل است، به اولویت مقتول شدن حکم شده است و به نظر می‌رسد که دلیل اولویت از ظالم شدن و مظلوم بودن سرچشمه می‌گیرد؛ با این توضیح که شخص اگر در آن واحد مجبور باشد که یا متلبس به ظالم شدن یا مظلوم بودن شود، مظلوم بودن اولویت دارد و نوعاً قاتل از مصادیق ظالم و مقتول از مصادیق مظلوم است و این روایت به نوعی با اقدام نکردن و دفع مفسده همخوانی دارد. در روایتی دیگر بیان شده است که: «يَا بَنِي دَعِ الْقَوْلَ فِيمَا لَا تَعْرِفُ وَ الْخِطَابَ فِيمَا لَا تُكَلِّفُ وَ أَمْسِكْ عَنْ طَرِيقِ إِذَا خِفْتَ صَلَاتَهُ فَإِنَّ الْكُفَّ عِنْدَ خَيْرَةِ الصَّلَاةِ خَيْرٌ مِنْ رُكُوبِ الْأَهْوَالِ...» (حر عاملی، ۱۶۰/۲۷) که کف و اقدام نکردن به کاری را تا هنگام

۱. نک: جعفرین محمد، مصباح الشریعة، ۱۱۴؛ مؤمن جیلانی، ۲۴۵/۲.

معرفت و خروج از حیرت، اولی دانسته است. همچنین عباراتی نظیر «... الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَةِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَةِ» (برقی، ۲۱۵/۱)؛ «... الْوُقُوفُ عِنْدَ الشُّبُهَاتِ خَيْرٌ مِنَ الْإِقْتِحَامِ فِي الْهَلَكَاتِ» (کلینی، ۶۸/۱) و «السَّبْتُ خَيْرٌ مِنَ الْعَجَلَةِ إِلَّا فِي فُرْصِ الْبِرِّ» (لیثی واسطی، ۵۸)، در مجموع به این نکته ارشاد می‌کند که در صورت شک میان بهتر بودن اقدام به فعلی که مصلحت دارد یا ترک فعلی که انجام آن مفسده دارد، اقدام نکردن و صبرکردن اولی است، مگر اینکه با سنجه‌ای از دیگر سنجه‌ها اقدام اولویت یابد. البته ممکن است چنین بیان شود که این روایات شامل حالتی است که ما علم به تکلیف بودن یکی از طرفین نداشته باشیم که در خصوص فرض ما سالبه به انتفاء موضوع است. اما هر چند که ما علم به تکلیف بودن هریک از متزاحمین داریم، ولی به اهم بودن یکی از متزاحمین علم نداریم و این احتمال به صورت عقلایی می‌تواند مطرح شود که با توجه به اطلاق این روایات، قابلیت تعمیم به این موارد صادق باشد و همین احتمال بنا بر مبنایی که ذکر شد می‌تواند به عنوان سنجه‌ای برای ترجیح دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت در هنگام شک مطرح شود.

۷. سنجه‌های اهم در تقابل حقوق مستفاد از آیات و روایات

تقابل حقوق از جهات گوناگون می‌تواند مدنظر قرار گیرد؛ مواردی نظیر حق شخص در مقابل حق افراد، حق افراد در دوران با حق خدا و حق اشخاص در تقابل با یکدیگر. اهمیت حق الناس تا جایی است که مثلاً در حالت عادی، شکستن نماز واجب، حرام است؛ اما فقها در هنگام سررسید دین در صورتی که تنها راه ادای دین منحصر در شکستن نماز موسع باشد، نه تنها حکم به جواز؛ بلکه حکم به وجوب شکستن کرده‌اند، به طوری که مکلف در صورت تمام کردن نماز معصیت کرده است (مسلمی زاده، ۴۲۷).

تقدیم ادای دین بر حج (خمینی، ۳۴۳/۱)، تقدیم قتل از نظر قصاص بر تقدیم قتل به دلیل ارتداد، جواز محل شدن به هنگام صد و احصار و تقدیم جواز کفرگویی در هنگام اکراه (شهید اول، ۳۲۹/۱) نیز از دیگر نمونه‌های تقدیم حق الناس بر حق الله است. با این وجود تقدیم حق الناس به صورت موجب کلیه، صحیح نیست و در پاره‌ای از اوقات حق الله مقدم است؛ نظیر تقدیم حکم بطلان بیع غرری حتی در صورت توافق و تراضی متبایعان بر غرر و تقدیم حد زنا به اکراه حتی در صورت گذشت مزنی بها (شهید اول، ۳۲۹/۱) از جمله موارد تقدیم حق الله است.

اما به نظر می‌رسد که با مددگرفتن و تعمیم دادن روایات فراوانی که درباره اهمیت قضای حاجات مسلمانان وارد شده است، در صورت شک تقدیم حق الله بر حق الناس به دلیل فقدان نص، از مجموع این روایات به عنوان معیار و سنجه‌ای برای تقدیم حق الناس بر حق الله در صورت شک استناد کرد؛ هر چند که

این روایات فقط در خصوص خودش بیان شده است، ولی قابلیت تعمیم را دارا خواهد بود؛^۱ به طور مثال در سیره عملی امام حسن (ع) مشاهده می شود که اعتکاف را برای حاجت یک برادر دینی رها کردند و وقتی راوی به امام متذکر شدند که آیا یادشان رفته که معتکف هستند؟! امام در پاسخ فرمودند: «... أَمَا عَلِمْتَ أَنَّ الْمُسَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ اعْتِكَافِ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ فِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ» (نوری، ۴۱۲/۱۲) و در روایتی دیگر قضای حاجت مؤمن با قسم جلاله مؤکد شده است با مضمون: «وَاللَّهِ لَقَضَاءُ حَاجَةِ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ صِيَامِ شَهْرٍ وَاعْتِكَافِهِ» (حر عاملی، ۳۴۵/۱۶) و حتی برای سعی و تلاش کردن در برآوردن حاجت مسلمانی، اعم از اینکه به نتیجه برسد یا نرسد، چنان پاداشی در نظر گرفته شده است که از نظر عقول عادی ممکن است ناصواب باشد؛ مثل روایت «مَنْ سَعَى فِي حَاجَةِ أَخِيهِ الْمُسْلِمِ فَكَأَنَّما عَبَدَ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ تِسْعَةَ آلَافِ سَنَةٍ صَائِماً نَهَارَهُ قَائِماً لَيْلَهُ» (ابن بابویه، الفقیه، ۱۹۰/۲؛ مجلسی، روضة المتقین، ۵۰۶/۳) و نیز روایت «... فَقَرَّ مَعَ وَالِدَيْكَ فَوَالِدَيْكَ نَفْسِي بِيَدِهِ لِأَنْسَهُمَا بِكَ يَوْماً وَ لَيْلَةً خَيْرٌ مِنْ جِهَادِ سَنَةٍ» (کلینی، ۱۶۰/۲) به عنوان سنجه ای برای اولویت حق والدین در صورت تراحم میان جهاد و حقوق والدین است.^۲

نتیجه گیری

قاعده اهم و مهم از جمله قواعدی است که از شهرت درخور ملاحظه ای برخوردار است. سنجه های مختلفی می تواند در تشخیص اهم، ارزیابی شود که یکی از این سنجه ها، اولویت های برآمده از متون شرعی است که در این نوشتار پس از تبیین قاعده اهم و مهم، تقدیم اهم محتمل و وجه جمع میان بعضی از روایات، به نمونه ها و شواهدی از سنجه ها و معیارهای مستفاد از آیات و روایات تصریح شده است. یکی از ره آورد های این تحقیق در ترجیح دو امر متزاحم که از مصادیق مدنظر شارع است، تقویت یا تضعیف اصول اعتقادی است که با عنایت به این مؤلفه در هنگام دوران میان دو امر الزامی با توجه به آینده نگری و سنجش پیامدهای متفرع بر هریک از متزاحمین توسط فرد در تعیین اهم بسیار راهگشاست. از دیگر معیارهایی که می تواند در تعیین اهم در این زمینه مدنظر قرار گیرد، توجه به کیفیت هریک از متزاحمین است که در مواردی نظیر اولویت متزاحم دارای استمرار زمانی، اولویت مخفی بودن نسبت به علنی بودن فعل، پررنگ تر بودن جنبه اخروی یک عمل، معرفت تفصیلی به متزاحم، توجه به موضوع متزاحم و عمق کیفیت مطمح نظر است.

۱. نک: کلینی، ۱۹۳ تا ۱۷۸/۲؛ طوسی، ۱۲۰/۵ به بعد؛ کراچی، ۲۳.

۲. بعضی از روایات نیز چنان صواب و اجری را برای خدمتگزاری راجع به خانواده بیان داشته است که فرد متحیر می شود (نک: بروجردی، ۳۰۴/۲۲؛ تاج الدین، ۱۰۲).

به نظر می‌رسد که در هنگام شک در اولویت دفع مفسده نسبت به جلب مصلحت نیز روایات موجود حکایت از اولویت دفع مفسده می‌کند؛ درحالی‌که فقها طبق اصول عملیه و به دلیل فقدان اصول لفظی، حکم به تخییر را در انتخاب هریک از متزاحمین موجه می‌دانند و این مطلب در تقابل حقوق در هنگام شک در تقدیم حق الله بر حق الناس نیز صادق است که از مجموع روایات مطرح‌شده می‌توان به‌عنوان سنجه‌ای برای تقدیم حق الناس بر حق الله در صورت شک استناد کرد.

بااین‌وجود در واریسی اولویت‌های برآمده از متون شرعی در تشخیص اهم، فقط به ذکر چند نمونه بسنده شده است تا اذهان جستجوگر را به سوی بازخوانی دوباره آیات و روایات از دریچه مرجحیت در تراحم سوق دهد و نیازمند استقصاء تمامی نصوص با عنایت به تراحم مورد نظر در هر مورد به فراخور آن است و این اولویت‌ها هنگامی ما را به اهم می‌رساند که توأم با نگرش عقل به تمامی سنجه‌ها به‌صورت مجموعی باشد و با کسر و انکسار آن‌ها به اهم مقطوع یا احتمالی دست یازد.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، انتشارات به نشر، ۱۳۸۵.
- آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم، قم: دار الکتاب الاسلامیه، ۱۴۱۰ق.
- ابن بابویه، محمد بن علی، التوحید، ترجمه محمد علی اردکانی، تهران: انتشارات علمی اسلامی، بی‌تا.
- _____، الامالی، تهران: نشر کتابچی، ۱۳۷۶.
- _____، علل الشرایع، قم: داوری، بی‌تا.
- _____، کتاب من لا یحضره الفقیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- اصفهانی، محمدحسین، نه‌ایة الدرایه فی شرح الکفایة، مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام، بیروت: بی‌تا، ۱۴۲۹ق.
- برقی، احمد بن محمد، المحاسن، قم: دار الکتاب الاسلامیه، ۱۳۷۱ق.
- بروجردی، حسین، جامع احادیث شیعه، تهران: نشر فرهنگ سبز، ۱۳۸۶.
- پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲.
- جزایری، محمدجعفر، منتهی الدرایة فی توضیح الکفایة، قم: مؤسسه دار الکتاب، ۱۴۱۵ق.
- جعفر بن محمد، امام جعفر صادق (ع)، مصباح الشریعة، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ق.
- حر عاملی، محمد بن حسن، وسایل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البیت علیه‌السلام، ۱۴۱۴ق.
- خمینی، روح‌الله، تحریر الوسیلة، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۴ق.
- خوئی، ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه، به‌تقریر محمد اسحاق فیاض، قم: دار الهادی، ۱۴۱۰ق.
- _____، مصباح الاصول، به‌تقریر محمد سرور واعظ بهسودی، قم: داوری، ۱۴۲۲ق.

- _____، مصباح الفقاهة، به تقریر محمدعلی توحیدی، قم: نشر سید الشهداء(ع)، بی تا.
- روحانی، محمدصادق، فقه الصادق علیه السلام، قم: دار الكتاب، ۱۴۱۲ق.
- _____، منتقى الاصول، به تقریر سید عبدالصاحب حکیم، قم: دفتر آیت الله روحانی، ۱۴۱۳ق.
- شریف الرضی، محمدبن حسین، نهج البلاغة، تهران: نشر تألیفات فیض الاسلام، ۱۳۷۹.
- تاج الدین، محمدبن محمدبن حیدر شعیری، جامع الاخبار، نجف: نشر حیدری، بی تا.
- شهید اول، محمدبن مکی، القواعد و الفوائد، قم: مفید، ۱۴۰۰ق.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی، مسالك الافهام إلى تنقیح شرایع الاسلام، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق.
- صاحب جواهر، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تهران: دار الکتب السلامیه، ۱۳۶۷.
- صدر، محمدباقر، بحوث فی علم الاصول، به تقریر سید محمود هاشمی شاهرودی، بی جا: غدیر، ۱۴۱۷ق.
- طباطبائی، علی بن محمد، ریاض المسائل، قم: مؤسسه آل البيت علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، نثر اللالی، ترجمه حمیدرضا شیخی، مشهد: بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴.
- طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الاحکام، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
- عراقی، ضیاء الدین، الاجتهاد و التقليد، قم: نوید اسلام، ۱۳۸۸.
- علیدوست، ابوالقاسم، فقه و مصلحت، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۹۴.
- کاشف الغطاء، جعفر بن خضر، کشف الغطاء من مهمات الشریعة الغراء، اصفهان: مهدوی، بی تا.
- کراچی، محمدبن علی، معدن الجواهر، تهران: المکتبه مرتضویه، ۱۳۹۴ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب، اصول کافی، تهران: مکتبه الصدوق، ۱۳۸۱ق.
- لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶.
- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، بحار الانوار، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- _____، مرآة العقول، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- مجلسی، محمدتقی بن مقصود علی، روضة المتقین، قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی، ۱۴۰۶ق.
- مسلمی زاده، توضیح المسائل شش مرجع، مشهد: هاتف، ۱۳۸۱.
- مطهری، مرتضی، اسلام و مقتضیات زمان، تهران: صدرا، ۱۳۸۰.
- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، قم: انتشارات اسلامی، ۱۴۳۰ق.
- مفید، محمدبن محمد، الاختصاص، قم: نشر مؤتمر العالمی، ۱۴۱۳ق.
- _____، اوائل المقالات، بیروت: نشر دار المفید، ۱۴۱۴ق.
- مؤمن جیلانی، رفیع الدین محمدبن محمد، الذریعة الی حافظ الشریعة، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۶۰.
- مهریزی، مهدی، فقه پژوهی، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۹.

- نائینی، محمدحسین، فوائد الاصول، به‌تقریر: محمدعلی کاظمی، قم: مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
- نوری، حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
- همدانی، رضابن‌محمد هادی، مصباح‌الفقیه، بی‌جا: نشر مکتب صدر، بی‌تا.
- یزدی، محمدکاظم‌بن‌عبدالعظیم، العروة الوثقی، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۹ق.

